■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اینترنتی: www.jjo.ir
www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی:
info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۰۴۰۳۲
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌های اصفهان، اهواز، تبریز، ساری و همدان (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

پنجشنبه ۲۷ دی ۱۳۹۷ | ۱۰ جمادی الاولی ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال نوزدهم - شماره ۵۳۰۲ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Thursday - 2019 Jan 17

حدیث روز: الکافی

امام کاظم(ع)
مال حرام افزون نمی‌گردد و اگر هم افزون گردد برکت نمی‌یابد.

پلک احساس: مولانا

سنگ مزن بر طرف کارگه شیشه‌گری
زخم مزن بر جگر خسته، خسته جگری

امروز در تاریخ:

- شهادت سیدمجتبی نواب صفوی، رهبر جمعیت فداییان اسلام و یارانش (۱۳۳۴ش)
- تولد دانشمند بزرگ ایرانی خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ ق)
- کشف «اورست» بلندترین قله جهان در رشته‌کوه هیمالیا (۱۸۴۱م)
- زادروز محمدعلی کلی، بوکسور سنگین وزن آمریکایی (۱۹۴۲)
- قتل «پاتریس لومومبا» مبارز آفریقایی و بانی استقلال کنگو (۱۹۶۱م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۲/۱۴ — غروب آفتاب: ۱۷/۱۶
اذان مغرب: ۱۷/۳۶ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۰
اذان صبح (فردا): ۵/۴۵ — طلوع خورشید (فردا): ۷/۱۳

پیش‌بینی آب و هوا عسلی

تهران	ایلام	بوشهر	تبریز	شیراز	قزوین	همدان	یزد
۶ / ۳-	۰ / ۱۱-	۱۷ / ۹	۱ / ۸-	۱۱ / ۳-	۲ / ۷-	۰ / ۱۱-	۱۴ / ۲-

حکمت ۶۲: نهج‌البلاغه

چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر از آن آغازکننده است.

خودنویس

یادداشتی از حامد عسکری شاعر و نویسنده

مقاومت هزینه داشت... پرداختیم

مگر می‌شود پسر بچه ده ساله باشی و برای یك توپ میکاسای اصل ژاپن تمام چرم دلت ضعف نرود؟ لاکردار یك دانه‌اش را داشت، بچه پولدار کوچه بود، یك وقت‌هایی که به ما لطف داشت توپش را می‌آورد توی کوچه می‌گفت بیایید بازی کنیم، آخ که چه لذت داشت یك پا دو پا کردن و دریبل زدن با آن حجم چرمی رام! چرمی که شاید تکه‌ای از کفل گاوی مهربان بوده یا اسبی راهوار یا گوسفندی چون بره‌های مسیح معصوم... یك توپ چهل تیکه اصل رام بود و راهوار و راحت می‌توانستی روی یك وجب جا سه نفر را جا بگذاری، صاحب توپ اما زورگو بود، بهترین بازیکن‌ها را برای خودش بر میداشت و دروازه پشت به نور را بر می‌داشت و چون مالك توپ بود نمی‌توانستیم نه بگوییم! هر وقت هم تیمش عقب می‌افتاد بعد از غر زدن توپش را می‌زد زیر بغل و می‌گفت دیرم شده، همین‌قدر نامرد! توی کتم نمی‌رفت حرف زور، با بچه‌های کوچه پول روی هم گذاشتیم یك میکاسای پاکستانی خریدیم ۱۷۰۰ تومن ...خوب بود ولی نه به‌خوبی نسخه ژاپنی‌اش، مستقل شده بودیم و این کم لذتی نبود، یك روز که مشغول بازی بودیم در آهنی خانه‌شان چاك خورد و بر آستانه در پدیدار شد، بی‌توپ زیر بغل، اهرم قدرتش دیگر کار نمی‌کرد، نامردی نکردیم بازی‌اش دادیم، ولی سرتقی ده سالگی نمی‌گذاشت دریبل‌های تحقیرآمیز را از او دریغ کنیم، فهمیده بود بی‌توپ هیچ است آن روز را بازی کرد و دیگر نیامد به بازی، یك هفته‌ای مست میکاسای پاکستانی بودیم تا این‌که آن عصر فرارسید، توی اوج بازی با یك شوت هوایی توپ افتاد توی حیاطشان، در زدیم، قلب‌هایمان توی حلقمان بود. دانه عرقی نوك بینی‌ام چکید بغل مورچه‌ای روی زمین. با کف دست عرق کرده‌ام دوباره در زدم، دستم بوی آهن زنگ‌زده گرفت، صدای قلبم را می‌شنیدم، زبانم خشت خیس خورده‌ای بود توی حلقم، صدای لخ‌لخ دمپایی‌ای از پشت در آمد، سکوت شد ... سکوتی کشنده ... و چند ثانیه بعد چیزی پشت سرمان روی زمین افتاد، کله چرخاندیم لاشه چروك خورده و مچاله میکاسای پاکستانی افتاده بود کف کوچه ... دنیا اسلوموشن شده بود، پاهایمان دو ستون سیمانی شده بود که تکان نمی‌خوردند، دوست پاکستانی ما را زخمی ده سانتی‌متری ناکار کرده بود ... دورش حلقه زدیم و گریستیم از عمق جان از تمام دل... بیرون می‌آمد زنده‌اش نمی‌گذاشتیم ... گذشت ... دوست پاکستانی‌مان را کفاشی افغانستانی بخیه کرد و یك تیوپ کالباسی رنگ انداختیم تویش و دوباره بازی کردیم، ولی جای آن زخم ده‌سانتی‌متری روی میکاسای پاکستانی هنوز چرك می‌کند...

بشکن بشکن در اتاق خشم

جوانان چینی ناامیدی و عصبانیت خود را در اتاق خشم خالی می‌کنند. در این اتاق آنها می‌توانند بطری‌ها و مانکن‌های مختلف را خرد کنند و بشکنند تا تنش‌هایشان کم شود. این اتاق مجهز به چکش و چماق است و شرکت‌کننده‌ها می‌توانند خشم‌شان را روی وسایل از کارافتاده‌ای مانند تلویزیون، ساعت و تلفن خالی کنند. خانم جین منگ و دوستش در ماه سپتامبر این اتاق را راه انداختند.
به گزارش فردا نیوز، جین ۲۵ ساله شغلش در روابط عمومی را ترك کرده این شغل را راه‌اندازی کرد و حالا ۶۰۰ مشتری در ماه دارد که بیشتر آنها، جوانان ۲۰ تا ۳۵ سال هستند.

جین می‌گوید: اینجا جایی برای کنار گذاشتن بخشی از خاطرات بدگذشته نیز هست.

کافه میرداماد

بازخوانی گفت‌وگو با زنده یاد حسین محب‌اهری در شب‌های قدر سال ۹۵

مرگ زندگی‌ام را تمام نمی‌کند

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

چند سالی است، صبح را با اخبار و عکس‌های شبکه‌های اجتماعی شروع می‌کنم، سال‌هاست می‌خواهم این عادت مخرب را کنار بگذارم و نمی‌شود. یعنی این‌قدر آدم ضعیف باشد در مقابل وسوسه‌های دنیای مجازی. شبکه‌های اجتماعی پر است از اخبار بد و ناگوار. حالا تصور کن که هر روزت را با صدها خبر و عکس شروع کنی که همه انرژی ذخیره‌شده را ازت می‌گیرد و گاهی اندوهی به دلت می‌ریزد که تا شب و گاهی چند روزی گیرت می‌اندازد و نمی‌توانی از موقعیتش جدا شوی. مثل همین دیروز که از همان اول صبح همه شبکه‌های اجتماعی پر شد از خبر درگذشت حسین محب‌اهری. اینستاگرام پر شد از عکس‌هایی که کلی خاطره برایمان ساخته بود. دیروز صبح خبر درگذشت حسین محب‌اهری همه ذهنم را پر کرد و اندوه حافظه‌ام را برد به اواخر تیرماه سال ۹۵. به شب و روزهای قدر که با حسین محب‌اهری گفت‌وگو کردم. دوباره بیماری برگشته بود اما او تلاش می‌کرد روحیه‌اش را حفظ کند. باردیگر عزم را جزم کرده بود که نگذارد خرچنگ، چنگال‌هایش را آنقدر عمیق بر جسمش فرو کند که از پا بیندازدش. حالا اما شبکه‌های اجتماعی پر شده بود از خبر پیروزی خرچنگ و من به این فکر می‌کردم که اگر مثلا ظهر، اینترنت گوشی‌ام را فعال می‌کردم و دیرتر از خبر رفتن محب اهری باخبر می‌شدم چه اتفاقی می‌افتاد؟ برای او که رفته چه فرقی می‌کند ما که مثلا مانده‌ایم چه زمانی بفهمیم که او دیگر نیست. مهم این است که هرکدام از ما در زمان حیات حسین محب‌اهری که سهم زیادی در ساخت خاطره‌های خوب برای ما دارد، برایش چه کردیم. در آن سال‌هایی که او درگیر خرچنگ تیزچنگال بود اما چنان قوی مبارزه می‌کرد که نمی‌گذاشت ما اثر چنگال‌های خرچنگ را ببینیم.

شب و روزهای قدر سال ۹۵ بود، روزهای گرم تیرماه که می‌رفت به مرداد برسد، به محب اهری تلفن کردم، کمی بی‌حوصله بود، اما باز هم صبوری کرد و به سوالاتم جواب داد. همان اول گفت: از سال ۸۱ که سمت راست گردنم را جراحی کردم درگیر این بیماری شدم. از همان ابتدا که متوجه بیماری‌ام شدم، خودم را برای مقابله با آن آماده کردم. برای این آماده باش اول شروع کردم به شناخت بدنم و بیماری. این روش باعث می‌شود که از سرطان نترسی و قبول کنی که آن هم مثل بیماری‌های دیگر است. اصل قضیه روحیه آدم‌ها و چگونگی مواجهه با آن است.

همین‌طور که بیشتر از بیماری‌اش صحبت می‌کرد، صدایش قوی‌تر و سرحال‌تر می‌شد. انگار به خودش یادآوری می‌کرد؛ حسین تو می‌تونی! تو باز هم شکستش می‌دی، مگر ۱۴ سال مقاومت جواب نداد، باز هم پیروز خواهی شد... وقتی از او درباره روحیه مثبتش پرسیدم، گفت: بر این باورم که خداوند از طریق بیماری‌ها می‌خواهد انسان را از فراموشی و غفلت خارج کند. وقتی همه چیز رو به‌راه است، انسان نسبت به خلقت و خداوند بی‌تفاوت می‌شود. بیماری به ما هشدار می‌دهد که اندیشه کن و از نعمت‌های خدادادی لذت ببر و ما هرگز متوجه نشدیم وقتی او مشغول بازی در سریال پایتخت ۲ یا علی‌البدل بود، همزمان شیمی‌درمانی و پرتودرمانی هم می‌شد. او آن‌قدر عزت‌نفس داشت که هرگز به زبان نیاورد که هزینه‌های درمانش چقدر زیاد است و او باید بازیگری را ادامه بدهد تا بتواند هزینه‌های زندگی و درمانش را فراهم کند. همکارانش که به این روحیه او کاملا آشنا بودند به او نقش می‌دادند و اصلا به رویش نمی‌آوردند که او بیمار است. به عزت نفس او احترام می‌گذاشتند. و دم همه همکاران خوبش گرم.

بهای آنچه را که داری به خاطر بیاور. وقتی بیماری‌ام شدت می‌گیرد همه چیز را در نمای بسته‌تری می‌بینم و قدر داشته‌هایم را بیشتر می‌دانم. گاهی درد مرا به‌شدت آزار می‌دهد، نه می‌توانم بخوابم و نه یك جا بنشینم، بنابراین شروع به دویدن می‌کنم تا بتوانم آن را کنترل کنم. وقتی درد اوج می‌گیرد به دردهای عظیم‌تر و بزرگ‌تری فکر می‌کنم که انسان‌های دیگر در سراسر دنیا به آن مبتلا هستند، به جنگ، به کشتارهای بی‌دلیل و... همه اینها باعث می‌شود دردم کمتر شود. به خودم می‌گویم تو که تافته جدا بافته نیستی، خیلی‌ها هستند که دردهای بدتر از تو دارند. باید تحمل خودت را بالا ببری. به خودم می‌گویم من مقابل خانواده‌ام مسؤولیت دارم و باید زندگی آنها را اداره کنم پس نباید تسلیم بیماری شوم. سپاسگزاری از خداوند برای همه آفریده‌هایش مرا قوی می‌کند. با همه اینها نگاهم به مرگ این‌طور نیست که زندگی‌ام تمام می‌شود. از مرحله‌ای به مرحله دیگر می‌روم و به همین دلیل هیچ وقت ناامید نمی‌شوم. همیشه به آنچه دارم نگاه می‌کنم به اعضای بدنم که سالم هستند و به وسیله آنها می‌توانم کار و تلاش کنم. هیچ‌وقت سرکار احساس ضعف و ناتوانی نمی‌کنم و طبق برنامه سر صحنه فیلمبرداری حاضر می‌شوم.

به محب اهری گفتم: خیلی‌ها معتقدند ذکر گفتن و دعا خواندن به بیماران در بهبود جسم و روحیه آنها موثر است، شما به این روش اعتقاد دارید؟ در جوابم گفت: تلاش می‌کنم همیشه مثبت باشم. روحیه مثبت باعث می‌شود که مردم با ما ارتباط بهتر و موثرتری برقرار کنند. مردم وقتی مرا می‌بینند، برایم دعای خیر می‌کنند، کسانی هستند که از شهرهای زیارتی و مکان‌های مقدس به‌من تلفن می‌کنند و می‌گویند برای سلامتم دعا می‌کنند. آدم‌هایی که حتی آنها را نمی‌شناسم برایم دعا می‌کنند. چه توفیقی بهتر از این که مردم برایم دعا می‌کنند. انرژی مثبتی که آنها به من می‌دهند، باعث می‌شود احساس بهتری داشته باشم. من با محبت و دوست داشتن زندگی می‌کنم و درونم پر از عشق به مردم و زندگی است. باز هم تاکید می‌کنم شکرگزاری باعث می‌شود زندگی برایم معنای عمیقی پیدا کند.

از آقا معلمی که خیلی چیزها به ما آموخت با آن لحن مهربانش وقتی با مبصر کلاس صحبت می‌کرد، خواستم برایم از حال و هوای شب‌های قدر بگوید: یادم هست کمی مکث کرد، کمی بغض کرد و گفت: نگذاریم مادیات، قلب و ذهن ما را تسخیر کند. زیاده‌خواهی باعث می‌شود قلب کدر شود و جایی برای خدا نمی‌ماند. بهتر است آن‌قدر داشته باشیم که زندگی معمولی را سپری کنیم، بیشترش باعث می‌شود از خدا دور شویم. اگر می‌خواهیم زندگی با نشاطی داشته باشیم، همیشه در حال وجین کردن علف‌های هرز قلب و ذهن خود باشیم و آنها را دور بریزیم تا در دنیا و آخرت عاقبت به‌خیر شویم. همنوعان زیادی داریم که احتیاج به کمك دارند، کمك به حل مشکلات آنها باعث می‌شود خودمان شادتر زندگی کنیم. در این شب‌های معنوی از خدا می‌خواهم به ما کمك کند که واقعا آدم باشیم، چون با ظاهر آدم‌گونه نمی‌توانیم عاقبت به‌خیر شویم.

حسین محب‌اهری حتما عاقبت به‌خیر شده، این انسان نازنین درد زیادی را تحمل کرد اما هرگز انسانیت را فدای طمع و آزار دیگران نکرد. امروز از خواب که بیدار شوم، تا ظهر اینترنت گوشی‌ام را فعال نمی‌کنم، از اخبار شبکه‌های اجتماعی می‌ترسم، داریم همه آدم خوب‌ها را از دست می‌دهیم و این اندوه اگر ما را نکشد، توانمان را خواهد گرفت.

معبد ببرها تعطیل شد

پلیس تایلند وقتی خبردار شد که در «معبد ببرها» توریست‌ها با ببرها سلفی می‌گیرند، این معبد را تعطیل کرد. به گزارش تابناك، مسؤولان حیات وحش تایلند، آخرین ببرهای موجود در «معبد ببرها» را پس از آن‌که راهبان آن معبد اقدام به قاچاق غیرقانونی آنها می‌کردند، خارج کردند. این معبد که متعلق به بوداییان تایلند است حدود ۱۳۷ ببر داشت. این ببرها قرار است به سه اقامتگاه دیگر در سایر ایالت‌های تایلند منتقل شوند. معبد ببرها که یکی از محل‌های اصلی درآمدزایی از گردشگران بود، به دلیل نقض حقوق حیوانات مورد انتقادهای فراوان قرار گرفته، مدافعان حقوق حیوانات بر این باورند که راهبان معبد به‌درستی از حیوانات نگهداری نمی‌کنند و ببرها باید از آنجا به جایی مطمئن منتقل شوند.

عکس: ایرنا

زمستان ساحل بوشهر

افتتاح هتل هوشمند

گروه شرکت‌های علی بابا از هتل پیشرفته خود رونمایی کرد! امکانات مدرن هتل فلای‌زو (Flyzoo) باعث شده به آن لقب «هتل آینده» را بدهند.
به گزارش خبرآنلاین، برند علی بابا که بیشتر با عنوان غول تجارت الکترونیك چین شناخته می‌شود، از جدیدترین فناوری‌های روز مثل هوش مصنوعی استفاده کرده تا نه تنها ارائه خدمات را به مسافران تسهیل کند، بلکه این امکانات را به عنوان یك ویژگی برای جذب گردشگران نیز در نظر گرفته است.
علی بابا، این هتل پیشرفته را در شهر هانگژو در استان ژجیانگ ساخته است. از امکانات پیشرفته هتل می‌توان به پذیرش مهمان‌ها بدون نیاز به صحبت کردن اشاره کرد. مسافرانی که اتاق رزرو کرده‌اند، مستقیم به ورودی اتاق خود مراجعه می‌کنند و سیستم تشخیص چهره، در اتاق را برای آنها باز می‌کند. ربات‌ها در هر جای هتل مشغول به کار و کمك به مسافران هستند. برای مثال، ربات‌های راهنما در پیدا کردن اتاق‌ها مسافران را همراهی می‌کنند.
این هتل دارای ۲۹۰ اتاق و ۷ اتاق با دکوراسیون ویژه است؛ اپلیکیشنی هم دارد که مسافران به کمك آن می‌توانند دستورات، خریدها و سفارش‌های خود را پیگیری کنند. در رستوران هتل هم ربات‌ها در کنار کارکنان انسانی خدمت‌رسانی می‌کنند و سفارش‌ها را بدون نیاز به کنترل کننده‌ای به میزهای مشتریان می‌رسانند و در نظافت کمك می‌کنند.

زنان معدنکار بریتانیایی

مجموع تصاویری کمیاب از زنان معدنچی در قرن نوزدهم میلادی منتشر شده است.
به گزارش فرارو، در این پرتره‌ها زنان کارگر شاغل در معدنی در منطقه تردگار واقع در ولز بریتانیا دیده می‌شوند. این زنان از ساعت ۶ صبح تا ۶ بعد از ظهر در معدن کار می‌کردند. تنها برای صبحانه و ناهار کار آنها متوقف می‌شود و در یك روز شش شیلینگ حقوق دریافت می‌کردند. در این تصاویر زنان معدنچی با وسایل و تجهیزات کار در معدن آن زمان دیده می‌شوند.
این پرتره‌ها حدود سال ۱۸۶۵ میلادی گرفته شده است. مدتی بعد کار کردن زنان در معدن و اعماق زمین ممنوع اعلام شد. مجلس عوام بریتانیا در آن سال استخدام و کار کردن زنان در معدن را تحقیر جنسیتی دانست که تمدن و پادشاهی بریتانیا را زیرسوال خواهد برد.